

بررسی درک کنایه از دیدگاه فرضیه برجستگی تدریجی

لیلا عرفانیان قونسولی^{۱*}، شهلا شریفی^۲

۱. استادیار مرکز آموزش عالی کاشمر، کاشمر، ایران

۲. دانشیار زبان شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

چکیده

تحقیق حاضر به بررسی فرضیه برجستگی تدریجی^۱ (گیورا^۲، ۱۹۹۷) و تأثیر آن بر کنایه پرداخته است تا بررسی شود عامل مهم در دسترسی ذهن به معنای کنایه چیست. هدف از انجام این تحقیق، سنجش RT (زمان خواندن) و شناسایی و تبیین رابطه بین ۳ متغیر نوع بافت (تحت‌اللفظی، تمثیلی) و میزان آشنا بودن عبارت (بسیار آشنا، آشنا، ناآشنا) و سرعت خواندن (آهسته، هم‌زمان، سریع) کنایه بوده است. برای هر کدام از نمونه‌های کنایه، یک بافت مؤثر در معنای تحت‌اللفظی آن عبارت و یک بافت مؤثر در معنای تمثیلی همان عبارت به وجود آمد. از نرم‌افزاری برای انجام آزمایش صفحه متحرک خودمهار استفاده شد که توانایی اندازه‌گیری و ضبط زمان با دقت بیش از هزارم ثانیه را داشت. نتایج نشان داد نمونه‌های کنایه، فرضیه برجستگی تدریجی را به‌صورت تمام و کمال تأیید نکردند. بنابراین فرضیه‌های اصلی تحقیق، کاملاً تأیید نشدند و به نظر می‌رسید برخلاف پیش‌بینی‌های فرضیه برجستگی، بافت در بسیاری از موارد در درک بر معنای برجسته پیشی می‌گیرد و تأثیر موازی یکدیگر ندارند. همچنین بر اساس نتایج تحقیق چنین به نظر می‌رسد که معنای برجسته هم در عبارت‌های تمثیلی بسیار آشنا و هم در عبارت‌های تمثیلی آشنا، معنای تمثیلی است و معنای برجسته در عبارت‌های تمثیلی ناآشنا معنای تحت‌اللفظی و معنای تمثیلی است.

کلیدواژه‌ها: زبان تمثیلی، زبان‌شناسی شناختی، فرضیه برجستگی تدریجی، کنایه

۱. مقدمه

در زبان تمثیلی منظور سخنگو غیر از چیزی است که بیان می‌کند. این بدان معناست که گویا اصول همکاری گرایس^۳ (۱۹۷۵) دائماً در حال نقض شدن است (کروز^۴ و رابرتز^۵، ۱۹۹۳). یکی

از تحقیق‌های رایج در مورد پردازش جمله و واژه از دهه‌های گذشته تاکنون درباره این بوده است که تا چه اندازه بافت در درک مؤثر است و این تأثیر چگونه است (کولسون^۱ و کوتاس^۲، ۱۹۹۸). از جمله تحقیق‌هایی که در این زمینه کمتر به چشم می‌خورد، پژوهشی جامع است که این فرایند را بررسی کند و میزان تأثیر عوامل دخیل در درک و رسیدن به معنا را به آزمون گذارد تا نسبت سهم هر یک از این عناصر در رساندن شنونده به معنا روشن شود. این‌که ذهن چگونه چیزی را درک می‌کند که نشنیده است، یا خلاف چیزی است که شنیده است بسیار جالب و بررسی آن می‌تواند بسیار راهگشا باشد.

یکی از فرضیات در مورد درک زبان تمثیلی، فرضیه‌ای است که توسط گیورا (۱۹۹۷) مطرح شده است و در ادامه به تفصیل معرفی خواهد شد. در این تحقیق قصد داریم به این مسئله بپردازیم که آیا الگوی مطرح‌شده توسط گیورا در نمونه‌های کنایه در زبان فارسی و در بین فارسی‌زبانان مورد بررسی صادق است یا خیر. شاید نتیجه این بررسی بتواند گره‌ای از مسائل روز مطرح در زبانشناسی را بگشاید. این تحقیق می‌تواند پایه‌ای باشد برای مشخص کردن این‌که برای بیان نظریات در حوزه زبان، به چه عواملی توجه بیشتری نماییم تا نظریه، واقع‌گرایانه‌تر باشد. همچنین می‌تواند پیامدهایی برای امر آموزش داشته باشد و دلیل عدم توانایی زبان‌آموزان در کاربرد و درک عبارات تمثیلی زبان دوم را می‌توان معلوم کرد و با برجسته کردن معنای تمثیلی و با جایگزینی آن با معنای تحت‌اللفظی در ذهن زبان‌آموزان، این مشکل را حل کرد. در زمینه ترجمه نیز با مطالعه فرهنگ زبان هدف و دانستن معانی برجسته سخنگویان آن فرهنگ، امکان ترجمه‌ای مناسب برای مفاهیم آن زبان فراهم می‌شود.

همچنین، از نتایج این تحقیق می‌توان در تجزیه و تحلیل گفتار نیز سود جست و دریافت چگونه سخنگو مطلبی را بیان می‌کند اما شنونده معنایی فراتر از آن درک می‌کند. درک شیوه دسترسی ذهن به معنا، می‌تواند اهمیت عناصر دخیل در درک معنا را مشخص نماید و به روشن شدن سازوکار ذهن در دسترسی به معنا کمک کند. همچنین با انجام چنین آزمایش‌هایی می‌توان فهمید برای رفع ابهامات در برقراری ارتباط به چه جنبه‌هایی باید تأکید کرد و می‌توان مشخص نمود معانی بر چه اساسی در ذهن برجسته می‌شوند و درک عبارت‌های مبهم و تمثیلی چگونه اتفاق می‌افتد. با استفاده از یافته‌های چنین تحقیق‌هایی می‌توان در

روابط اجتماعی و در خلق آثار ادبی بر عوامل برجسته کننده معنا تأکید کرد. همچنین برونداد چنین تحقیق‌هایی به ایجاد انگاره‌هایی در هوش مصنوعی کمک می‌کند و در حل نارسایی‌های زبانی می‌تواند کارآمد باشد؛ همچنین می‌توان بخشی از اشتباه‌ها و لغزش‌های زبانی در درک و تولید زبان را تا حدودی توجیه کرد و مهم‌تر از همه این‌که سازوکار فعالیت ذهنی در درک زبانی را بیشتر آشکار می‌نماید.

فرضیه برجستگی تدریجی باعث آشتی بین نظریه‌های مختلف نیز می‌شود (گیورا، ۱۹۹۸) و یافته‌های متناقض آن‌ها را به وسیله عامل برجستگی تدریجی، توجیه می‌کند. نظریه پردازان این فرضیه معتقدند اگر تجربیات شخصی کافی داشته باشیم و به اندازه کافی در معرض چیزی باشیم، هر نوع اطلاعات درکی، اجتماعی یا احساس می‌تواند در ذهن ما برجسته شود تا حدی که در مقابل اطلاعات بافتی مقاومت کند (زاجونک^۱، ۲۰۰۰). بنابراین از نتایج این تحقیق برای بسیاری از حوزه‌های دیگر که حتی حوزه‌های روزمره زندگی است، می‌توان استفاده کرد چون عقیده بر این است که این انگاره، بر اساس سازوکار طبیعی ذهن انسان عمل می‌کند.

سؤالاتی که این تحقیق در پی یافتن پاسخی برای آن‌هاست از این قرارند:

۱- آیا عبارت‌های کنایی ناآشنا و دو عبارت بعدازآن، در بافت تمثیلی و تحت‌اللفظی، با سرعت برابر خوانده می‌شوند؟

۲- آیا عبارت‌های کنایی آشنا و دو عبارت بعدازآن، در بافت تمثیلی و تحت‌اللفظی، با سرعت برابر خوانده می‌شوند؟

۳- آیا عبارت‌های کنایی بسیار آشنا و دو عبارت بعدازآن، در بافت تمثیلی و تحت‌اللفظی، با سرعت برابر خوانده می‌شوند؟

بر اساس این سؤالات، فرضیه‌های تحقیق از این قرارند:

۱- عبارت‌های کنایی ناآشنا و دو عبارت بعدازآن، در بافت تحت‌اللفظی، سریع‌تر از بافت تمثیلی خوانده می‌شوند.

۲- عبارت‌های کنایی آشنا و دو عبارت بعدازآن، در بافت تمثیلی و تحت‌اللفظی، با سرعت برابر خوانده می‌شوند.

۳- عبارت‌های کنایی بسیار آشنا و دو عبارت بعدازآن، در بافت تحت‌اللفظی، کندتر از بافت

تمثیلی خوانده می‌شوند.

هدف از انجام این تحقیق، سنجش RT (زمان خواندن) و شناسایی و تبیین رابطه بین ۳ متغیر نوع بافت (تحت‌اللفظی، تمثیلی) و میزان آشنا بودن عبارت (بسیار آشنا، آشنا، ناآشنا) و سرعت خواندن (آهسته، هم‌زمان، سریع) کنایه بوده است. برای انجام این تحقیق، در مرحله اول به افراد مورد آزمون، عبارت‌ها در بافت تمثیلی ارائه می‌شود و سرعت خواندن آن‌ها اندازه‌گیری می‌شود. در مرحله دوم، به همان افراد مورد آزمون، عبارت‌ها در بافت تحت‌اللفظی ارائه شده و سرعت خواندن آن‌ها اندازه‌گیری می‌شود تا سرعت خواندن در بافت تمثیلی با سرعت خواندن همان فرد در بافت تحت‌اللفظی مقایسه شود.

۲. پیشینه تحقیق

گیورا در مقاله‌ای در سال ۱۹۹۷ فرضیه برجستگی تدریجی را مطرح کرد و از آن‌پس، توسط خود او بر روی زبان عبری و توسط دیگران، بسیار مورد توجه قرار گرفت. گیورا، فین و شوارتز^۱ (۱۹۹۸) آزمایش‌هایی انجام دادند که فرضیه برجستگی تدریجی و نظریه منفی‌سازی غیرمستقیم را تأیید می‌کند و برای آزمایش‌ها در این مقاله، از کنایه‌های ناآشنا استفاده شد و زمان پاسخ‌گویی سنجیده شد. در تحقیق دیگری که گیورا و فین (۱۹۹۹) بر پایه فرضیه برجستگی تدریجی و بر روی تعدادی کنایه انجام دادند، زمان خواندن اندازه‌گیری شد و محققان شواهدی ارائه دادند که فرضیه برجستگی تدریجی را تأیید می‌کند. در تحقیقی که شوابل، دوز، وینر و سرینیواس^{۱۰} (۲۰۰۰) انجام دادند، پردازش تمجید کنایی^{۱۱} و نقد کنایی^{۱۲} با پردازش برابر تحت‌اللفظی آن‌ها مقایسه شد. آن‌ها از شیوه‌ای استفاده کردند که شبیه صفحه متحرک بود که در آن، افراد مورد آزمون متنی را عبارت به عبارت با فشردن کلید می‌خواندند. در انتها، نتایج، فرضیه فعال شدن معنای تحت‌اللفظی را در مورد نقد کنایی و نه تمجید کنایی تأیید کرد و همچنین فرضیه نشئت نیز با این آزمایش تأیید نشد. نتایج چهار آزمایش دیگر که توسط گیورا و همکاران (۲۰۰۷) بر روی کنایه انجام شد این نظر را تأیید می‌کند که صرف‌نظر از اطلاعات بافتی، وقتی تعبیر عبارتی بر معنای برجسته اجزا وابسته نیست، تعبیر آن سریع‌تر روی نمی‌دهد. آکیموتو، میازاوا و موراموتو^{۱۳} (۲۰۱۲) در مقاله‌ای،

فرایندهای درک کنایه را بررسی کردند. نتایج آزمایش، این فرضیه را تأیید کرد که هم معانی کنایی (آزمایش اول) و هم معانی تحت‌اللفظی برجسته (آزمایش ۲الف) سریع فعال شدند. بار شناختی، مانع از عدم فعال شدن معانی کنایی غیر موردنظر شده (آزمایش ۳) و بر بقای معانی برجسته تأثیر نداشت (آزمایش ۴). کنایه عمدی، زمان خواندن طولانی‌تری نسبت به کنایه غیرعمدی و عبارتهای تحت‌اللفظی (آزمایش ۵) داشت.

بر روی زبان فارسی نیز تحقیقاتی صورت گرفته است. عرفانیان، شریفی و مشکوه-الدینی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به بررسی فرضیه برجستگی تدریجی پرداخته‌اند. در این تحقیق نگارندگان قصد داشتند این فرضیه را آزمایش کنند که آیا معنای برجسته تحت‌اللفظی کنایه که ناسازگار با بافت است در یک مکالمه دوستانه فعال شده و فعال می‌ماند یا خیر. برای آزمودن این فرضیه از مکالمات طبیعی استفاده شده است. نتیجه، تأییدی بر فرضیه برجستگی تدریجی بود زیرا نشان داد معنای برجسته تحت‌اللفظی کنایه، علیرغم ناسازگاری با بافت فعال شده است. شیرازی عدل و ساسانی (۱۳۹۲) در تحقیقی مفهوم دیدگاه را از منظر زبان-شناسی شناختی بررسی کرده‌اند که دیدگاه، حاوی مفاهیمی است که مفهوم برجستگی در نظریه گیورا نیز از آن مفاهیم است و آن را در تحلیل داستان موردبررسی قرار داده‌اند. آزاد و منشی‌زاده (۱۳۹۴) نیز، در مقاله‌ای مهم‌ترین مدل‌های روان‌شناختی را در درک اصطلاحات معرفی کرده‌اند و کارایی این مدل‌ها را بررسی کرده‌اند.

۳. چارچوب نظری

۳.۱. معنای تحت‌اللفظی^{۱۴} - معنای تمثیلی^{۱۵}

• معنای تحت‌اللفظی، معنای واژگانی است، یعنی معنایی غیر تمثیلی، تثبیت‌شده در ذهن، بسیار ترکیبی (آریل^{۱۶}، ۲۰۰۲)، بی‌توجه به بافت، شفاف و وابسته به شرایط صدق^{۱۷} (کتر^{۱۸}، ۱۹۷۷).

• معنای تمثیلی در مقابل معنای تحت‌اللفظی قرار دارد یعنی معنایی فرازبانی، غیرمستقیم، استنتاج شده، غیرترکیبی، وابسته به بافت، و ناشی از معنی ضمنی (آریل، ۲۰۰۲).

۳.۲. نظریات مختلف پیرامون درک زبان

دیدگاه سنتی درک زبان بر این اصل استوار است که از ترکیب معنای واژه‌ها و ساخت‌های دستوری در ذهن، می‌توان به معنای جمله رسید؛ بنابراین برخی بر تأثیر واژگان و ساخت‌های دستوری ناشی از آن‌ها و کنار هم قرار گرفتن آن‌ها در دستیابی به معنا اعتقاد دارند (نظریات چامسکی تا قبل از حاکمیت و مرجع‌گزینی)، برخی بافت را نیز عامل مهمی محسوب می‌کنند (نظریه بخش بخش^{۱۹} (فودور^{۲۰}، ۱۹۸۳)، انگاره جستجوی زنجیره-ای^{۲۱} (فورستر^{۲۲}، ۱۹۷۶، ۱۹۷۹)، نظریه دسترسی مستقیم^{۲۳} (بیترز^{۲۴}، ۱۹۹۹؛ بیترز و مک‌وینی^{۲۵}، ۱۹۸۹؛ مک وینی، ۱۹۸۷) و ... و برخی عواملی همچون میزان آشنا بودن، بسامد، نمونه اولیه بودن و متداول بودن را نیز علاوه بر بافت و مقدم بر آن، در درک معنا دخیل می‌دانند (فرضیه برجستگی تدریجی^{۲۶} (گیورا، ۱۹۹۷)).

در مورد زبان تمثیلی، افرادی مانند فودور (۱۹۸۳) بر این اعتقادند که برای درک معنای آن، ابتدا ذهن به معنای تحت‌اللفظی دست می‌یابد و اگر این معنا، معنای موردنظر نبود، معنای تمثیلی بررسی می‌شود (نظریه بخش بخش و ...). برخی دیگر مانند بیترز (۱۹۹۹)، بیترز و همکاران (۱۹۸۹)، مک وینی (۱۹۸۷) معتقدند از همان ابتدا به دلیل تأثیر بافت، ذهن به معنای تمثیلی دست می‌یابد (نظریه دسترسی مستقیم و مشابه آن). عده‌ای دیگر مانند گیورا (۱۹۹۷) معتقدند ابتدا معنایی فعال می‌شود که آشناتر، پربسامدتر، متداول‌تر یا نمونه اولیه‌تر است (فرضیه برجستگی تدریجی).

در مورد زمان تأثیرگذاری بافت نیز بحث‌های زیادی وجود دارد. عده‌ای مانند بیترز و همکاران (۱۹۸۹) معتقدند از ابتدا بافت در دسترسی به معنا تأثیر دارد (نظریه دسترسی مستقیم و مشابه آن) و عده‌ای دیگر مانند فودور (۱۹۸۳) معتقدند بافت از ابتدا وارد عمل نمی‌شود (نظریه بخش بخش و مشابه آن).

۳.۳. فرضیه برجستگی تدریجی

در فرضیه برجستگی تدریجی فرض بر این است که فرایند دسترسی واژگانی، ترتیبی است: در این نظریه اعتقاد بر این است که معانی برجسته‌تر، معانی تثبیت‌شده در ذهن هستند که به دلیل متداول بودن^{۲۷}، بسامد^{۲۸}، آشناتر بودن^{۲۹} یا نمونه اولیه بودن^{۳۰} و انگیخته بودن^{۳۱} برجسته‌تر هستند و نسبت به معانی‌ای که برجستگی کمتری دارند سریع‌تر در دسترس قرار

می‌گیرند و به سطح لازم فعال شدن می‌رسند (گیورا، ۱۹۹۷). بر اساس این فرضیه، به محض مواجه شدن با واژه، این معانی تثبیت شده در ذهن بی‌توجه به اطلاعات بافتی یا نیت نویسنده، در دسترس قرار می‌گیرند. معانی تثبیت نشده در ذهن که برجستگی کمتری دارند نمی‌توانند به سطح لازم فعال شدن برسند و در بافتی که منطبق با معنای برجسته‌تر است مشهود شوند.

از سویی، اطلاعات بافتی می‌توانند فوراً بر درک تأثیر بگذارند. بافتی که خیلی مؤثر در معنای خاصی است ممکن است خیلی سریع آن معنا را فعال کند؛ در غیر این صورت، بافت در دسترسی واژگانی نفوذ نمی‌کند. اگرچه بافت قوی نقشی پیش‌بینی کننده دارد و می‌تواند به دست آمدن معنایی خاص را سرعت ببخشد، اما نمی‌تواند در هنگام مواجه شدن با محرک واژگانی، فعال شدن معنایی‌ای که نامناسب ولی برجسته هستند را مانع شود. بنابراین اطلاعات بافتی ممکن است قوی و سریع‌تر از فرایندهای واژگانی باشند به طوری که حتی قبل از مواجه شدن با محرک موردنظر می‌توانند معنای خاصی را فعال کنند و باعث افزایش اثر دسترسی مستقیم شوند. این زمانی وقوع می‌یابد که محرک در انتهای بافتی قوی قرار گرفته است و منجر به حدس و استنتاج می‌شود. اگرچه این عمل، باعث مداخله در فرایندهای واژگانی نمی‌شود بلکه به طور موازی با آن اتفاق می‌افتد. در حقیقت، فقط معنایی‌ای که منطبق با بافت هستند برای درک ارسال می‌شوند. ولی فعال شدن معانی نتیجه هماهنگی با اطلاعات بافتی نیست بلکه به دلیل برجستگی آن‌هاست (گیورا، ۲۰۰۳، ص. ۱۱).

۴,۳. آشنایی

هرچه معنایی آشناتر باشد، سریع‌تر بازیابی می‌شود که مراد از آشنایی در اینجا، آشنایی تجربی است (گیورا، ۲۰۰۳، ص. ۱۱).

۵,۳. تدریجی بودن/درجه‌بندی

برجستگی، تدریجی و درجه‌بندی شده است یعنی اعتقاد بر این است که معنی واژگان ثابت نیست بلکه متغیر است (گیورا، ۲۰۰۳، ص. ۱۸). همچنین فرضیه برجستگی تدریجی بر این اعتقاد است که واژگان^{۳۲} ذهنی، تحت تأثیر یادگیری و تغییر است. از آنجاکه یادگیری

یعنی: «تولید نمونه‌های وابسته به تجربه یا آخرین تغییر در چنین نمونه‌هایی بر پایه تجربه، ساختار سلسله مراتبی واژگان که بر اساس برجستگی چیده شده است غیرثابت است.

۶,۳. فرضیه نشت^{۳۳}

در این فرضیه، اعتقاد بر این است که اشکال در پردازش عبارت هدف، در واژه‌هایی که بعد از آن عبارت می‌آیند نیز به چشم می‌خورد و تأثیر آن حفظ می‌شود؛ در پی چنین فرضیه-ای، در نظریه کاربردشناسی استاندارد و برجستگی بیان شده است که زمان خواندن عبارت هدف، در فاصله بعد از عبارت و در اولین واژه جمله بعد نیز ملموس است (همان، ص. ۸۳).

۷,۳. عبارتهای تمثیلی

در ادبیات روان‌شناختی^{۳۴}، هشت نوع مختلف زبان تمثیلی شناسایی شده است (کروز و رابرتز، ۱۹۹۳)؛ این عبارتها که در آنها معنای تمثیلی معنای موردنظر است نه معنای تحت-اللفظی، عبارتهای تمثیلی هستند. عبارت تمثیلی که در این تحقیق موردبررسی قرار گرفته است کنایه است که در ادامه معرفی می‌شود.

۸,۳. کنایه^{۳۵}

از نظر فرضیه برجستگی تدریجی (گیورا، ۱۹۹۷) و نظریه منفی‌سازی غیرمستقیم (گیورا، ۱۹۹۵) کنایه، صورتی منفی است که از نشانگر منفی‌ساز آشکاری استفاده نمی‌کند. برای نشان دادن اینکه امور، متفاوت هستند از حالتی که موردنظر و مطلوب است، اغلب جمله‌ای مثبت («چه روز خوبی برای پیکنیک (در روزی طوفانی)») گفته می‌شود تا مفهومی منفی «چه روز بدی برای پیکنیک (در روزی طوفانی)» منتقل شود.

۴. روش تحقیق

هدف از انجام این تحقیق، سنجش RT (طول مدت خواندن) است و طرح این آزمایش 2x3x3 است که از ۲ نوع بافت (تحت‌اللفظی، تمثیلی) و ۳ نوع عبارت (بسیار آشنا، آشنا و ناآشنا) و ۳ نوع سرعت خواندن (آهسته، هم‌زمان، سریع) عبارات کنایی تشکیل شده است. بنابراین هدف

این است که سرعت خواندن کنایه در بافت‌های مختلف باهم مقایسه شود.

۱.۴. ابزار تحقیق

ابزار مورد استفاده در این تحقیق از این قرارند:

۲.۴. متن‌ها

مواد تحقیق شامل عبارات کنایی به زبان فارسی است که بر پایه تعاریف و معیارهای مطرح‌شده در بخش‌های پیش، از منابعی که در ادامه بیان می‌شوند استخراج شدند. نمونه‌ای از این عبارت به شرح زیر است:

- چه هوای خوبی (در روزی که هوا طوفانی است)

تعداد نمونه‌ها شامل ۴۶ کنایه است. عبارت‌های کنایی حاصل ضبط مکالمه یک زن ۳۰ ساله و مرد ۲۸ ساله بود. این نمونه‌ها، نتیجه ضبط ۸ ساعت مکالمه غیر پی‌در پی است که برای تأیید روایی، به دو کارشناس ادبیات داده شد تا کنایی بودن آن را تأیید کنند و نمونه‌های حاضر در این تحقیق، نمونه‌هایی است که توسط آن‌ها تأیید شده است. سپس محقق برای هر کدام از نمونه‌ها، یک بافت مؤثر در معنای تحت‌اللفظی آن عبارت و یک بافت مؤثر در معنای تمثیلی همان عبارت به وجود آورد. نمونه بافت عبارت ذکر شده در بالا، به شرح زیر است:

- چه هوای خوبی

بافت تحت‌اللفظی: بیرون آدمم تا به پیاده‌روی بروم که دیدم خورشید می‌تابد. گفتم هوای خوبیست برای پیاده‌روی.

بافت تمثیلی: بیرون آدمم تا به پیاده‌روی بروم که دیدم برف می‌بارد. گفتم هوای خوبیست برای پیاده‌روی.

دو فایل ارائه مواد آزمایش تهیه شد به طوری که هر فایل، فقط یک نوع بافت را نمایش می‌داد. یک فایل شامل نمونه‌های مختلف کنایه‌های آشنا و ناآشنا و بسیار آشنا در بافت تحت‌اللفظی بود و یک فایل دیگر، شامل نمونه‌های مختلف کنایه‌های آشنا و ناآشنا و بسیار آشنا

۳,۴. نرم افزار

برای انجام این تحقیق از شیوه صفحه‌های متحرک خودمهار استفاده شد. دلایل استفاده از شیوه صفحه متحرک خودمهار برای انجام این آزمایش، متعدد است. اولین دلیل این بود که این شیوه و شیوه مشابه آن (ردیابی چشم) هر دو به بررسی سرعت خواندن می‌پرداختند و بنابراین طبق آزمایش‌های انجام‌شده توسط دیگران (جاست و همکاران (۱۹۸۲)، تورنتون و همکاران (۲۰۰۰)، گارنسی و همکاران (۱۹۹۷)) بین نتایج به‌دست‌آمده در این نوع آزمایش (صفحه متحرک خودمهار) و شیوه مشابه آن (ردیابی چشم) تفاوت قابل‌توجهی وجود ندارد. علاوه بر این، این شیوه مزیت بیشتر در دسترس بودن، ساده بودن اجرای آزمایش در آن، قابلیت انجام آزمایش در مقیاس وسیع (چه از نظر داده‌ای و چه از نظر افراد مورد آزمون) را دارا بود. دلیل دیگر استفاده از این روش، این بود که نتایجی به‌دست آید که با نتایج تحقیقات بیشتری قابل‌مقایسه باشد. شیوه اندازه‌گیری سرعت خواندن جزء پایه‌ترین شیوه‌های آزمایش در این زمینه و در حوزه این نظریه (برجستگی تدریجی) است و بیشتر محققان ابتدا از این شیوه برای آزمایش استفاده کرده‌اند. بنابراین به‌عنوان اولین تحقیقاتی که در این زمینه در زبان فارسی انجام می‌شود، منطقی‌تر بود که پایه چنین آزمایش‌هایی با چنین شیوه‌ای بنا شود.

نرم‌افزار مورد استفاده، نرم‌افزاری برای انجام آزمایش صفحه متحرک خودمهار و تحت ویندوز بود و برای اندازه‌گیری زمان در این آزمایش استفاده شد. این نرم‌افزار به زبان برنامه‌نویسی C# (C- SHARP) و در محیط VISUAL STUDIO آماده شد که توانایی اندازه‌گیری و ضبط زمان با دقت بیش از هزارم ثانیه را داشت.

به دلیل ناسازگاری نرم‌افزارهای متداول با الفبای فارسی، امکان استفاده از نرم‌افزارهای دیگر موجود نبود و صحت محاسبات زمانی این نرم‌افزار در تحقیقات انجام‌شده توسط چمبرز و برون^{۳۶} (۲۰۰۳) و مک کینی، مک کورماک و ولش بوهمر^{۳۷} (۱۹۹۹) به اثبات رسیده است. آن‌ها در تحقیقات خود دقت اندازه‌گیری زمان توسط نرم‌افزارهای تحت ویندوز را تأیید کرده‌اند.

۴,۴. پیش‌آزمون

این تحقیق مشتمل بر ۲ پیش‌آزمون بود.

۵,۴. پیش‌آزمون ۱

در پیش‌آزمون ۱، قبل از ایجاد بافت برای نمونه‌های گردآوری‌شده عبارت‌های کنایی، پیش‌آزمونی برگزار شد تا مشخص شود میزان آشنایی افراد با این نمونه‌ها چقدر است. میزان آشنایی باید روی محوری هفت ارزشی از ۱ تا ۷ مشخص می‌شد که از ۱ (کمترین میزان آشنایی) تا ۷ (بیشترین میزان آشنایی) بود. افراد مورد آزمون در این پیش‌آزمون، ۲۰ دانشجوی رشته زبان (۸ مرد و ۱۲ زن، بین سن ۱۸ تا ۲۷ سال) دانشگاه غیرانتفاعی بینالود مشهد بودند که این آزمون به‌عنوان کار کلاسی آن‌ها بود و برای آن‌ها در قبال انجام آن، نمره در نظر گرفته‌شده بود.

۶,۴. پیش‌آزمون ۲

در پیش‌آزمون ۲، برای اطمینان از اینکه بافت‌های تحت‌اللفظی و تمثیلی ساخته‌شده برای نمونه‌های آشنا، بسیار آشنا و ناآشنای کنایه که توسط خود محقق ساخته‌شده بود، به یک اندازه قوی است، برای هرکدام از بافت‌ها که در آن بافت، عبارت هدف نیز ذکر شده بود، محوری هفت ارزشی مشخص شد که در یک سر آن، معنای تحت‌اللفظی عبارت هدف و در سر دیگر، معنای تمثیلی همان عبارت ذکر شده بود. محور به هفت قسمت تقسیم شده بود و از افراد مورد آزمون خواسته شد مشخص کنند معنی هر جمله، به کدام معنی نزدیک‌تر است و این نزدیکی چقدر است.

دو کتابچه آماده شد که در یکی از آن‌ها، جملاتی بود که بافت در آن، مؤثر در معنای تحت‌اللفظی بود و در دیگری، جملاتی گذاشته شده بود که در آن، بافت مؤثر در معنای تمثیلی بود.

افراد مورد آزمون در این پیش‌آزمون، دو گروه ۲۲ نفره (هر گروه متشکل از ۱۱ مرد و ۱۲ زن، بین سن ۱۸ تا ۲۷ سال) بودند که دانشجویان گروه زبان انگلیسی دانشگاه غیرانتفاعی بینالود مشهد بودند و این پیش‌آزمون به‌عنوان کار کلاسی آن‌ها بود و برای آن‌ها در قبال انجام آن، نمره در نظر گرفته شده بود. هر کتابچه به یک گروه داده شد و هر گروه، به کتابچه گروه دیگر دسترسی نداشت و هر فرد مورد آزمون فقط یک بافت را برای هر جمله

هدف می‌دید. قابل‌ذکر است افرادی که برای انجام پیش‌آزمون‌ها انتخاب شدند در آزمون اصلی شرکت داده نشدند.

۷,۴. شیوه انجام تحقیق

پس از تجزیه نتایج پیش‌آزمون ۱، عبارت‌ها به ۳ گروه آشنا، بسیار آشنا و ناآشنا تقسیم شدند و بافت‌هایی برای آزمایش اصلی انتخاب شدند که توسط پیش‌آزمون ۲، از نظر قوی بودن، یکسان با برابر خود بوده و این توسط پیش‌آزمون ۲ تأیید شده بود. افراد مورد آزمون در آزمایش اصلی، شامل ۲۰ نفر از دانشجویان رشته زبان دانشگاه غیرانتفاعی بینالود مشهود بودند (۹ مرد و ۱۱ زن بین سن ۱۹ تا ۲۹ سال) که این آزمون به‌عنوان کار کلاسی آنها بود و برای آنها در قبال انجام آن، نمره در نظر گرفته شده بود.

داده‌های فایل‌های تحقیق بر روی نرم‌افزار ریخته شد. افراد مورد آزمون در مقابل رایانه-های شخصی تحت ویندوز ۷ با سرعت پردازش بالا (دارای پردازشگر مرکزی سه هسته‌ای و ۲ گیگابایت حافظه اصلی) قرار گرفتند و نرم‌افزار صفحه متحرک خودمهار در مقابل آنها اجرا شد.

تحقیق اصلی در دو مرحله اجرا شد که فاصله زمانی این مراحل، دو ماه بود. در مرحله اول به افراد مورد آزمون، عبارت‌ها در بافت تمثیلی ارائه شد و سرعت خواندن آنها اندازه‌گیری شد. در مرحله دوم، به همان افراد مورد آزمون، عبارت‌ها در بافت تحت‌اللفظی ارائه شد و سرعت خواندن آنها اندازه‌گیری شد. این فاصله زمانی بین دو آزمون به این دلیل بود که خواندن یک عبارت در بافت خاص، کلید برای آن عبارت در بافت دیگر ایجاد نکند. از طرفی لازم بود همان فرد مورد آزمون دوباره در مرحله دوم شرکت کند به این دلیل که قرار بود سرعت خواندن او در بافت تمثیلی با سرعت خواندن همان فرد در بافت تحت‌اللفظی مقایسه شود تا تفاوت‌های فردی در سرعت خواندن، در نتایج خلل وارد نکند.

ابتدا روش کار هم توسط آزمونگر برای هر فرد توضیح داده می‌شد هم در صفحه مقدمه برنامه، این توضیحات ذکر شده بود. سپس ۳ جمله به‌عنوان نمونه برای آنها اجرا می‌شد تا با روند آزمون آشنا شوند. از افراد مورد آزمون خواسته شد با سرعتی بخوانند که روزنامه یا متون عادی را می‌خوانند و گفته شد آزمایش در مورد این است که بررسی شود چقدر

خوب افراد می‌توانند با انواع مختلف نقص در هنگام خواندن برخورد کنند و گفته شد زمان خواندن آن‌ها ثبت می‌شود و کار آن‌ها این است که جملات را بخوانند و سعی کنند نمره کاملی در پرسش درک مطلب کسب کنند.

سرعت خواندن واژه یا عبارت تمثیلی و دو واژه یا فاصله بعدازآن (تأثیر نشت) اهمیت داشت و ضبط می‌شد (دو واژه‌ای که بعد از واژه یا عبارت هدف آمده بودند، واژه‌هایی خنثی بودند که در هر دو بافت، یکسان بودند).

در انتهای هر متن، پرسش درک مطلب «آری/خیر» برای افراد مورد آزمون ارائه شد. این سؤالات با این انگیزه طراحی شده بودند که افراد مورد آزمون را تشویق کنند جملات را بخوانند و درک کنند و آزمونگر متوجه شود آیا فرد در فرایند خواندن، توجه داشته است یا خیر. همچنین سرعت خواندن هر فرد با میانگین خود او مقایسه می‌شد تا پاسخ‌هایی که فاصله زیادی با میانگین داشتند حذف شود. در انتها، زمان خواندن افرادی که پاسخ اشتباه داده بودند یا میانگین سرعت پاسخ غیرطبیعی داشتند از فهرست حذف می‌شد و افرادی با مشخصات مشابه، جایگزین می‌شد ولی در مرحله دوم آزمون، شرکت‌کننده‌ای که سؤال را اشتباه پاسخ داده بود یا میانگین مطلوبی نداشت حذف می‌شد و شخصی جایگزین او نمی‌شد. جلسه آزمایش برای هر فرد حدود ۱۵ دقیقه طول کشید.

۵. ارائه و تجزیه و تحلیل داده‌ها

در مرحله دوم آزمون اصلی، داده‌های تعدادی از افراد مورد آزمون به دلیل صحیح پاسخ ندادن به سؤال‌های درک مطلب یا به دلیل نزدیک نبودن پاسخ آن‌ها به میانگین، حذف شد؛ بنابراین از تعداد ۲۰ نفر که برای انجام آزمایش در هر گروه در نظر گرفته شده بود، در انتها داده‌های ۱۶ نفر مورد قبول قرار گرفت و وارد مرحله تجزیه و تحلیل شد.

بررسی فرضیه ۱

فرضیه ۱: عبارت‌های کنایی ناآشنا و دو عبارت بعدازآن، در بافت تحت‌اللفظی، سریع‌تر از بافت تمثیلی خوانده می‌شوند.

• کنایه ناآشنا- واژه هدف

میانگین طول مدت خواندن در بافت تمثیلی ۱۵۸۹/۰۴ و میانگین طول مدت خواندن در

بافت تحت‌اللفظی ۱۷۰۰/۹۱ بود. این نشان می‌دهد طول مدت خواندن در بافت تحت‌اللفظی بیشتر از بافت تمثیلی است.

سپس آزمون نرمال بودن بر روی داده‌ها انجام شد. از آزمون نرمال بودن کولموگروف اسمیرنوف و آزمون شاپیرو ویلک استفاده شد. P - مقدار کمتر از ۰,۰۵ بود بنابراین فرض نرمال بودن رد شد.

برای بررسی داده‌ها از آزمون نا پارامتری ویلکاکسون استفاده شد. P - مقدار بیشتر از ۰,۰۵ بود بنابراین فرض صفر تأیید شد و بین زمان خواندن عبارت در دو بافت، تفاوت معنادار وجود نداشت.

• کنایه ناآشنا - تأثیر نشت

میانگین طول مدت خواندن در بافت تمثیلی ۵۶۷/۴۸۲ و میانگین طول مدت خواندن در بافت تحت‌اللفظی ۵۹۱/۵۳۶ است. این نشان می‌دهد طول مدت خواندن در بافت تحت‌اللفظی بیشتر از بافت تمثیلی است. سپس آزمون نرمال بودن بر روی داده‌ها انجام شد. از آزمون نرمال بودن کولموگروف اسمیرنوف و آزمون شاپیرو ویلک استفاده شد. P - مقدار کمتر از ۰,۰۵ بود بنابراین فرض نرمال بودن رد شد. P - مقدار بیشتر از ۰,۰۵ بود. بنابراین فرض صفر تأیید شد و بین زمان خواندن عبارت در دو بافت، تفاوت معنادار وجود نداشت. برای بررسی داده‌ها از آزمون نا پارامتری ویلکاکسون استفاده شد.

بررسی فرضیه ۲

فرضیه ۲: عبارتهای کنایه آشنا و دو عبارت بعدازآن، در بافت تمثیلی و تحت‌اللفظی، با سرعت برابر خوانده می‌شوند.

• کنایه آشنا - واژه هدف

میانگین طول مدت خواندن در بافت تمثیلی ۱۳۰۷/۹۸ و میانگین طول مدت خواندن در بافت تحت‌اللفظی ۱۴۳۶/۳۸ است. این نشان می‌دهد طول مدت خواندن در بافت تحت‌اللفظی بیشتر از بافت تمثیلی است. سپس آزمون نرمال بودن بر روی داده‌ها انجام شد. از آزمون نرمال بودن کولموگروف اسمیرنوف و آزمون شاپیرو ویلک استفاده شد. P - مقدار کمتر از ۰,۰۵ بود بنابراین فرض نرمال بودن رد شد.

برای بررسی داده‌ها از آزمون نا پارامتری ویلکاکسون استفاده شد. P - مقدار کمتر از $0,05$ بود بنابراین فرض صفر رد شد و بین زمان خواندن عبارت در دو بافت، تفاوت معنادار وجود داشت. با بررسی میانگین متوجه می‌شویم که خواندن عبارت در بافت تمثیلی سریع‌تر از بافت تحت‌اللفظی بوده است.

• **کنایه آشنا - تأثیر نشت**

میانگین طول مدت خواندن در بافت تمثیلی $581/579$ و میانگین طول مدت خواندن در بافت تحت‌اللفظی $654/107$ بود. این نشان می‌دهد طول مدت خواندن در بافت تحت‌اللفظی بیشتر از بافت تمثیلی است.

سپس آزمون نرمال بودن بر روی داده‌ها انجام شد. از آزمون نرمال بودن کولموگروف اسمیرنوف و آزمون شاپیرو ویلک استفاده شد. P - مقدار کمتر از $0,05$ بود بنابراین فرض نرمال بودن رد شد. P - مقدار کمتر از $0,05$ بود. بنابراین فرض صفر رد شد و بین زمان خواندن عبارت در دو بافت، تفاوت معنادار وجود دارد. با بررسی میانگین متوجه می‌شویم که خواندن عبارت در بافت تمثیلی سریع‌تر از بافت تحت‌اللفظی بوده است. برای بررسی داده‌ها از آزمون نا پارامتری ویلکاکسون استفاده شد.

بررسی فرضیه ۳

فرضیه ۳: عبارت‌های کنایه بسیار آشنا و دو عبارت بعد از آن، در بافت تحت‌اللفظی، کندتر از بافت تمثیلی خوانده می‌شوند.

• **کنایه بسیار آشنا - واژه هدف**

میانگین طول مدت خواندن در بافت تمثیلی $1310/79$ و میانگین طول مدت خواندن در بافت تحت‌اللفظی $1950/38$ است. این نشان می‌دهد طول مدت خواندن در بافت تحت‌اللفظی بیشتر از بافت تمثیلی است.

سپس آزمون نرمال بودن بر روی داده‌ها انجام شد. از آزمون نرمال بودن کولموگروف اسمیرنوف و آزمون شاپیرو ویلک استفاده شد. P - مقدار کمتر از $0,05$ است. بنابراین فرض نرمال بودن رد می‌شود.

برای بررسی داده‌ها از آزمون نا پارامتری ویلکاکسون استفاده شد. P - مقدار کمتر از $0,05$ است. بنابراین فرض صفر رد می‌شود و بین زمان خواندن عبارت در دو بافت، تفاوت

معنادار وجود دارد. با بررسی میانگین متوجه می‌شویم که خواندن عبارت در بافت تمثیلی سریع‌تر از بافت تحت‌اللفظی بوده است.

• **کنایه بسیار آشنا - تأثیر نشت**

میانگین طول مدت خواندن در بافت تمثیلی ۶۲۱/۶۹۷۰۹۰ و میانگین طول مدت خواندن در بافت تحت‌اللفظی ۷۳۷/۹۵۶۳۴۹ است. این نشان می‌دهد طول مدت خواندن در بافت تحت‌اللفظی بیشتر از بافت تمثیلی است.

سپس آزمون نرمال بودن بر روی داده‌ها انجام شد. از آزمون نرمال بودن کولموگروف اسمیرنوف و آزمون شاپیرو ویلک استفاده شد. P - مقدار کمتر از ۰,۰۵ است. بنابراین فرض نرمال بودن رد می‌شود.

برای بررسی داده‌ها از آزمون نا پارامتری ویلکاکسون استفاده شد. P - مقدار کمتر از ۰,۰۵ است. بنابراین فرض صفر رد می‌شود و بین زمان خواندن عبارت در دو بافت، تفاوت معنادار وجود دارد. با بررسی میانگین متوجه می‌شویم که خواندن عبارت در بافت تمثیلی سریع‌تر از بافت تحت‌اللفظی بوده است.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

خلاصه نتایج به‌دست‌آمده در جدول شماره ۷ مشهود است.

جدول شماره ۷: خلاصه نتایج تحقیق

ناآشنا		آشنا		بسیار آشنا		
تأثیر نشت	واژه هدف	تأثیر نشت	واژه هدف	تأثیر نشت	واژه هدف	
#۲	#۲	#۱	#۱	#۱	#۱	کنایه

۱- خواندن در بافت تمثیلی، سریع‌تر از بافت تحت‌اللفظی

۲- خواندن در هر دو بافت با سرعت یکسان

۳- خواندن در بافت تحت‌اللفظی، سریع‌تر از بافت تمثیلی

*= تأیید فرضیه

#=رد فرضیه

• **پاسخ به سؤال ۱:** عبارتهای کنایی ناآشنا و دو عبارت بعدی آنها، در هر دو بافت با سرعت یکسان خوانده شدند که این خلاف پیش‌بینی‌های فرضیه برجستگی تدریجی بود؛ همچنین این نتیجه خلاف نتیجه تحقیق گیورا و همکاران (۱۹۹۸) و گیورا و فین (۱۹۹۹) و گیورا و همکاران (۲۰۰۹) و گیورا (۲۰۱۱) و آکیموتو و همکاران (۲۰۱۲) است که در این تحقیقات، عبارتهای کنایی ناآشنا در بافت تحت‌اللفظی سریع‌تر از بافت تمثیلی خوانده شده بود. این یافته که عبارتهای کنایی ناآشنا در هر دو بافت با سرعت یکسان خوانده شدند مطابق با یافته‌های تحقیق گیورا و همکاران (۲۰۰۷) بود. اما این یافته که دو عبارت بعد از آنها در هر دو بافت با سرعت یکسان خوانده شدند خلاف نتایج تحقیق مذکور بود به این دلیل که در تحقیق انجام شده توسط گیورا و همکاران (۲۰۰۷) دو عبارت بعد از عبارت کنایی ناآشنا در بافت تحت‌اللفظی سریع‌تر از بافت تمثیلی خوانده شده بود. همچنین این یافته که دو عبارت بعد از آنها در هر دو بافت با سرعت یکسان خوانده شدند مطابق با یافته‌های تحقیق شوابل و همکاران (۲۰۰۰) است که در تحقیق آنها، تأثیر نشئت به اثبات نرسیده بود.

• **پاسخ به سؤال ۲:** عبارتهای کنایی آشنا و دو عبارت بعدی آنها، در بافت تمثیلی سریع‌تر از بافت تحت‌اللفظی خوانده شدند که این خلاف پیش‌بینی‌های فرضیه برجستگی تدریجی بود؛ همچنین این نتیجه خلاف نتیجه تحقیق گیورا و فین (۱۹۹۹) و گیورا و همکاران (۲۰۰۹) است که در این تحقیق‌ها، عبارتهای کنایی آشنا در هر دو بافت با سرعت برابر خوانده شده بودند.

• **پاسخ به سؤال ۳:** عبارتهای کنایی بسیار آشنا و دو عبارت بعدی آنها، در بافت تحت‌اللفظی، کندتر از بافت تمثیلی خوانده شدند که این مطابق پیش‌بینی‌های فرضیه برجستگی تدریجی بود. همچنین این نتیجه مطابق یافته‌های تحقیق گیورا و همکاران (۲۰۰۹) است. طبق نتایج به‌دست‌آمده، تمام نمونه‌های کنایه بسیار آشنا (چه واژه‌های هدف چه تأثیر نشئت) پیش‌بینی‌های فرضیه برجستگی تدریجی را تأیید کردند و خواندن این عبارتها در بافت تمثیلی سریع‌تر از بافت تحت‌اللفظی اتفاق افتاده است. در نمونه‌های کنایه آشنا، سرعت خواندن چه در واژه هدف و چه در واژه‌های بعدازآن

(تأثیر نشت)، در بافت تمثیلی سریع‌تر از بافت تحت‌اللفظی بوده است که این نتیجه، برخلاف پیش‌بینی‌های فرضیه برجستگی و تأییدی بر پیش‌بینی‌های نظریه دسترسی مستقیم می‌تواند باشد. این نتیجه می‌تواند نشانگر این حقیقت باشد که تنها معنای برجسته کنایه آشنا، معنای تمثیلی آن است و یا می‌تواند به این دلیل باشد که بافت، از همان ابتدا به بازشناسی واژه کمک کرده است و باعث شده است سرعت خواندن در بافت تمثیلی، سریع‌تر از بافت تحت‌اللفظی باشد.

در نمونه‌های کنایه ناآشنا، سرعت خواندن عبارت هدف و دو واژه پس‌از آن (تأثیر نشت) در بافت تمثیلی و تحت‌اللفظی یکسان بوده است که این برخلاف پیش‌بینی‌های فرضیه برجستگی تدریجی است. دلیل چنین نتیجه‌ای شاید این است که معنای برجسته در نمونه‌های ناآشنا کنایه، هم معنای تحت‌اللفظی و هم معنای تمثیلی است نه معنای تحت‌اللفظی، آن‌گونه که فرضیه برجستگی تدریجی پیش‌بینی کرده است.

از آنچه بیان شد می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که نتایج در بسیاری از موارد مطابق با پیش‌بینی‌های نظریه دسترسی مستقیم بود و شاید بتوان ادعا کرد نتایج این تحقیق، بیشتر تأییدی بر نظریه دسترسی مستقیم بود تا بر فرضیه برجستگی تدریجی و فرضیه برجستگی تدریجی به صورت تمام و کمال تأیید نشد.

شاید یکی از دلایل رد شدن فرضیه‌های تحقیق این است که آنچه در فرضیه برجستگی به عنوان معنای برجسته مطرح شده است با معنای برجسته بین آزمون‌شوندگان این تحقیق متفاوت است. به نظر می‌رسد نتیجه را به این صورت بتوان توجیه کرد که باید تعریف برجستگی مطرح شده توسط گیورا را یک درجه تعدیل کرد. علاوه بر عبارت‌های تمثیلی بسیار آشنا که معنای برجسته در آن معنای تمثیلی است، ظاهراً در عبارت‌های تمثیلی آشنا نیز معنای برجسته اغلب معنای تمثیلی است (نه معنای تمثیلی و تحت‌اللفظی آن‌گونه که ادعای فرضیه برجستگی تدریجی است). اگر این تعدیل یک‌درجه‌ای را به عبارت‌های تمثیلی ناآشنا نیز بسط دهیم به نظر می‌رسد معنای برجسته در این عبارت‌ها، معنای تحت‌اللفظی نیست (آن‌گونه که ادعای فرضیه برجستگی تدریجی است) بلکه هم معنای تحت‌اللفظی و هم معنای تمثیلی در این عبارت‌ها برجسته است و همین باعث شده است این عبارت‌ها در دو بافت با سرعت برابر خوانده شوند؛ بنابراین میزان آشنا بودن عبارت تمثیلی به هر میزان که باشد،

معمولاً معنای تحت‌اللفظی، معنایی نیست که به‌تنهایی فعال شود و معنای برجسته باشد بلکه در اغلب موارد، معنای تمثیلی یا به‌تنهایی یا همراه با معنای تحت‌اللفظی فعال شده است. بنابراین می‌توان چنین‌الگویی را مجسم کرد که در آن، معنای برجسته عبارت‌های تمثیلی بسیار آشنا معنای تمثیلی است. این‌الگوی تا حدودی در عبارت‌های تمثیلی آشنا (هرچند با بی‌قاعدگی بیشتر) تکرار می‌شود. الگویی که فرضیه برجستگی تدریجی ادعا می‌کرد باید در عبارت‌های تمثیلی آشنا ظاهر شود (برجسته بودن معنای تحت‌اللفظی و تمثیلی) در عبارت‌های تمثیلی ناآشنا بروز کرد (هرچند استثنائاتی نیز مشهود بود) و الگوی موردادعای فرضیه برجستگی تدریجی در عبارت‌های تمثیلی ناآشنا (برجسته بودن معنای تحت‌اللفظی) در اغلب موارد مشاهده نشد که شاید دلیل این رفتار، حضور بافت باشد که به دلیل حضور بافت، معنای تحت‌اللفظی عبارت تمثیلی نمی‌تواند معنای برجسته باشد.

همچنین این نتیجه ممکن است به دلیل تفاوت عبارت‌های تمثیلی بین زبان فارسی و زبان انگلیسی و عبری باشد. دلیل دیگر می‌تواند عدم صداقت و صحت افراد مورد آزمون، به‌رغم تمام کنترل‌هایی باشد که پیش‌بینی شده و اجرا شده بود. دلیل دیگر می‌تواند این باشد که شاید آن‌طور که در نظریه برجستگی تدریجی مطرح شده است، فعال شدن معنای برجسته و به میان آمدن بافت، فرایندی موازی یکدیگر نیست و شاید آن‌طور که در نظریه دسترسی مستقیم بیان شده است، بافت تأثیر ابتدایی دارد و از همان ابتدا، در دسترسی واژگانی تأثیر می‌گذارد. ممکن است فرایند درک، فرایندی موازی نباشد و بیشتر به‌صورت زنجیره‌ای باشد به این معنا که در این زنجیره، بافت جایگاه پیش‌تری از معنای برجسته و عامل‌های مرتبط با آن دارد. هرچند فرضیه دسترسی مستقیم نیز با یافته‌های این تحقیق کاملاً تأیید نشد و نقض آن در مواردی به چشم خورد و شاید بتوان گفت بافت تأثیر زیادی در درک معنای عبارت‌های تمثیلی دارد و در بسیاری از موارد از برجستگی پیشی می‌گیرد و نمی‌توان به‌طور کامل، فرایند موازی معنای برجسته و بافت را در درک آن‌طور که ادعای فرضیه برجستگی تدریجی است قبول کرد و نمی‌توان به‌طور کامل نیز بافت را مقدم دانست آن‌طور که موردادعای نظریه دسترسی مستقیم است.

بر اساس نتایج می‌توان پیشنهاد کرد بهتر است در تعریف برجستگی تعدیل ایجاد شود و به‌جای دسته‌بندی عبارت‌های تمثیلی به سه دسته بسیار آشنا، آشنا و ناآشنا، بهتر است به

دوسته آشنا و ناآشنا تقسیم شوند که در نمونه‌های آشنا، معنای برجسته معنای تمثیلی است و در نمونه‌های ناآشنا، معنای برجسته معنای تمثیلی و تحت‌اللفظی است. این به آن دلیل است که به دلیل حضور بافت، به نظر می‌رسد معنای تحت‌اللفظی نمی‌تواند به‌تنهایی معنای برجسته باشد. یا این‌که می‌توان عبارات‌های تمثیلی را به چهار دسته بسیار آشنا، آشنا، کمتر ناآشنا و ناآشنا تقسیم کرد به این دلیل که شاید دلیل حاصل شدن نتیجه مذکور این باشد که شرکت‌کنندگان با نمونه‌های آشنا همانند نمونه‌های بسیار آشنا رفتار کرده‌اند و وارد کردن نمونه چهارمی به نام نمونه‌های کمتر ناآشنا شاید بتواند چنین نتیجه‌ای را تعدیل کند.

با توجه به نتایج تحقیق حاضر پیشنهاد می‌شود چنین تحقیقی به روش‌های دیگر نیز اجرا شود (ردیابی چشم، بررسی‌های عصب‌شناختی، آزمون کامل کردن واژه گسسته و غیره) تا مشاهده شود آیا تکرار چنین تحقیقی با روش‌های دیگر منجر به تکرار همین نتیجه می‌شود یا خیر.

همچنین پیشنهاد می‌شود این تحقیق به صورت مقایسه‌ای بین زنان و مردان انجام شود تا با مقایسه نتیجه حاصل دریابیم آیا جنسیت بر شیوه درک زبان تمثیلی تأثیر دارد یا خیر. همچنین پیشنهاد می‌شود این تحقیق به صورت مقایسه‌ای بین طبقات فرهنگی و اجتماعی متفاوت، بین افراد با رشته‌های تحصیلی متفاوت و یا حرفه‌های متفاوت، با میزان IQ و EQ متفاوت، با میزان تحصیلات متفاوت و بین افراد با رده‌های سنی متفاوت (سالخورده و جوان) انجام شود تا سنجیده شود آیا این عامل‌ها در درک زبان تمثیلی تأثیرگذار هستند یا خیر.

همچنین می‌توان این تحقیق را بر روی نمونه‌های دیگر زبان تمثیلی انجام داد و نتایج را بررسی کرد یا با وسیع‌تر کردن جامعه آماری و گویه‌ها این آزمون را دوباره سنجید. تحقیق دیگری که در این راستا می‌توان انجام داد تحقیق بر روی مراحل بعدی درک (غیر از مرحله اولیه) است تا مشخص شود آیا ادعاهای فرضیه برجستگی تدریجی در مورد مراحل بعدی درک صادق است یا خیر.

۷. پی‌نوشت‌ها

1. Graded Salience Hypothesis
2. Giora
3. Grice

4. Kreuz
5. Roberts
6. Coulson
7. Kutas
8. Zajonc
9. Fein, Schwartz
10. Schwoebel, Dews, Winner, Srinivas
11. Ironic praise
12. Ironic criticism
13. Akimoto, Miyazawa, Shiho, Muramoto, Toshiaki
14. Literal meaning
15. Figurative
16. Ariel
17. Truth conditional
18. Katz
19. Modular
20. Fodor
21. Serial search model
22. Forster
23. Direct access view
24. Bates
25. Mac Whinney
26. Graded Salience Hypothesis
27. Conventionality
28. Frequency
29. Familiarity
30. prototypicality
31. Motivation
32. Lexicon
33. Spillover hypothesis
34. Psychological literature
35. Irony
36. Chambers & Brown
37. McKinney, MacCormac, Welsh-Bohmer

۸. منابع

- آزاد، ا.، منشی‌زاده، م. (۱۳۹۴)، «رویکردهای غالب روان‌شناختی زبان پیرامون فرایند درک اصطلاح»، *جستارهای زبانی*، ۶، ش ۱ (پیاپی ۲۲)، صص ۲۰-۱.
- شیرازی عدل، م.، ساسانی، ف. (۱۳۹۲)، «دیدگاه از منظر زبان‌شناسی شناختی و کاربرد

- آن در تحلیل متن داستانی»، *جستارهای زبانی*، د ۴، ش ۱ (پیاپی ۱۳)، صص ۸۷-۶۵.
- عرفانیان، ل.، شریفی، ش. و مشکوٰه‌الدینی، م. (۱۳۹۳). *چگونگی درک کنایه بر اساس فرضیه شناخت بنیاد برجستگی تدریجی*. اولین همایش ملی عصب-روانشناختی، انجمن زبانشناسی ایران، تهران.

References:

- Akimoto, Y., Miyazawa, S. & Muramoto, T. (2012). "Comprehension Processes of Verbal Irony: the Effects of Salience, Egocentric Context, and Allocentric Theory of Mind". *Metaphor and Symbol*, 27 (3), 217-242.
- Ariel, M. (2002). "The Demise of a Unique Literal Meaning". *Journal of Pragmatics*, 34, 361-402.
- Chambers, C. D. & Brown, M. (2003). "Timing Accuracy under Microsoft Windows Revealed through External Chronometry". *Behavior Research Methods, Instruments, Computers*, 35 (1), 96-108.
- Coulson, S. & Kutas, M. (1998). "Frame-Shifting and Sentential Integration, Technical Report". *CogSci*, 98.03.
- Garnsey, S., Pearlmutter, N. J., Myers, E. & Lotocky, M. A. (1997). "The Contributions of Verb Bias and Plausibility to the Comprehension of Temporarily Ambiguous Sentences". *Journal of Memory and Language*, 37, 58-93.
- Giora, R. (1995). "On Irony and Negation". *Discourse Processes*, 19, 239-264.
- Giora, R. (1997). "Understanding Figurative and Literal Language: the Graded Salience Hypothesis". *Cognitive Linguistics*, 8(3), 183-206.
- Giora, R. (1998). "When is Relevance? On the Role of Salience in Utterance Interpretation". *Revista Alicantina de Estudios Ingleses*, 11, 85-94.

- Giora, R., Fein O. & Schwartz, T. (1998). “Irony: Graded salience and Indirect Negation”. *Metaphor and Symbol*, 13, 83–101.
- Giora, R. & Fein O. (1999). “Irony: Context and Salience”. *Metaphor and Symbol*. 14(4), 241-257.
- Giora, R. (2003). *On Our Mind: Salience, Context, and Figurative Language*. Oxford University Press.
- Giora, R., Fein, O., Laadan, D., Wolfson, J., Zeituny, M., Kidron, R., Kaufman, R. & Shaham, R. (2007). “Expecting Irony: Context Versus Salience-Based Effects”. *Metaphor and Symbol*, 22 (2), 119–146.
- Giora, R. (2011). “Will Anticipating Irony Facilitate it Immediately?” In M. Dynel (ed.), *the Pragmatics of Humor Across Discourse Domains*(19-31), Amsterdam: John Benjamins.
- Grice, H. P. (1975). “Logic and Conversation”. In P. Cole and J. Morgan (Eds.), *Speech Acts: Syntax and Semantics*(41–58). New York: Academic Press.
- Just, M. A., Carpenter, P. A. & Wooley, J. D. (1982). “Paradigms and Processes in Reading Comprehension”. *Journal of Experimental Psychology: General*, 111, 228–238.
- Katz, A. N. (1977). “Propositional Structure and Illocutionary Force”. New York: Thomas Y. Crowell.
- Kreuz, R. J. & Roberts, R. M. (1993). “The Empirical Study of Figurative Language in Literature”. *Poetics*, 22, 151-169.
- McKinney, C. J., MacCormac, E. R. & Welsh-Bohmer, K. A. (1999). “Hardware and Software for Tachistoscopy: How to Make Accurate Measurements on any PC Utilizing the Microsoft Windows Operating System”. *Behavior Research Methods, Instruments, & Computers*, 31, 129-136.
- Schwoebel, J., Dews, S., Winner, E. & Srinivas, K. (2000). “Obligatory Processing of the Literal Meaning of Ironic Utterances: Further evidence”. *Metaphor and Symbol*, 15, 47–61.

- Thornton, R., MacDonald, M. C. & Arnold, J. E. (2000). "The Concomitant Effects of Phrase Length and Informational Content in Sentence Comprehension". *Journal of Psycholinguistic Research*, 29 (2), 195-203.
- Zajonc, R. B. (2000). "Closing the Debate Over the Independence of Affect". In J. P. Forgas(Ed.), *Feeling and thinking: the Role of Affect in Social Cognition*(31-58). Cambridge: Cambridge University Press.

دانشگاه پارس
پایس از انتشار